

نوروری شهیدا



پدر
موتنکی
ایران

شهید مرتضیٰ پدیده

رهبر معظم انقلاب در بازدیدی که سال ۱۳۸۹ از مجموعه تشکیلات جهاد خودکفایی سپاه داشتند دستی بر شانه شهید گذاشتند و فرمودند: تاکنون هر قولی را که حاج حسن آقا به ما داد، وفا کرد.

کتاب نوروری شهیدا، ناصر کاوه



امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد

امروز کشور ما به بزرگداشت شهدا احتیاج دارد. تهاجم دشمنان در سطح مسائل معنوی، بسیار مشکل سازتر از حملات سخت است... شهدا در زمانی که زنده بودند، با جان خودشان دفاع کردند؛ امروز با هویت و معنویت خودشان دارند از هویت کشور و اسلام دفاع می کنند.

امام خامنه ای؛ در دیدار با دست اندرکاران کنگره بزرگداشت

شهدای استان خراسان جنوبی

۱۴ آبان ۱۴۰۲



نباید گداشت جوشش خون شهیدان فرو بنشیند زیران شهیدان هویت

مات ایران هستند و ملت نباید هویت خود را فراموش کند.

پسر معظم انقلاب اسلامی، امام خامنه ای

۲۳ آذر ۱۴۰۲

کتاب نوروزی شهدا، ناصر کاوی

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتاب نوآوری شهدا
نویسنده: ناصر کاوه
گرافیک و طراح: علی کربلائی
ویراستار، حروف نگار: نرگس کاوه
مشاور طرح: مهدی کاوه
روابط عمومی و پشتیبانی: فاطمه عاقلی
رسانه و فضای مجازی: لیلا عاقلی
قیمت: ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال
شمارگان: ۳۰۰۰ نسخه

سرشناسه: کاوه، ناصر، ۱۳۴۴
عنوان و نام پدیدآور: نوآوری شهدا
مشخصات ظاهری: ۳۵ ص.
شابک:

۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی: فیپا
یادداشت: کتابنامه.

موضوع: شهیدان — ایران — بازماندگان — خاطرات

Martyrs — Iran — Survivors — Diaries

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹-۱۳۶۷ — خاطرات

موضوع: Personal narratives — ۱۹۸۸-۱۹۸۰, Iran-Iraq War

رده بندی کنگره:

رده بندی دیویی:

شماره کتابشناسی ملی:

فهرست مطالب

مقدمه / ۶

مبتکر / ۸

شهید جهان آرا / ۹

پیام آقا / ۱۱

فرب / ۱۲

نفوذی / ۱۳

شهید مطهری / ۱۶

همه فن حریف / ۲۰

خطا / ۲۱

شهید مقدم / ۲۴

شهید چمران / ۲۵

جمله قشنگ / ۲۰

کار فرهنگی / ۲۶

شهید هاشمی / ۲۷

شهید باقری / ۳۱

رهبری / ۳۵



کتاب نوآوری شهدا، ناصر کاوه



در بیان زندگی‌نامه‌ی شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی اینها و سبک زندگی اینها و چگونگی مشی زندگی اینها را تبیین کنیم، این مهم است امام خامنه‌ای

کتاب نورانی شهید، ناصر کاوی

این کتاب تقدیم می‌شود
به ائمه معصومین (صلوات الله علیهم اجمعین)
امام خمینی (ره)، شهدا از صدر اسلام تا تمامی شهدای نظام مقدس
جمهوری اسلامی ایران و رئیس جمهور شهید، سیدابراهیم رئیسی و شهدای همراه

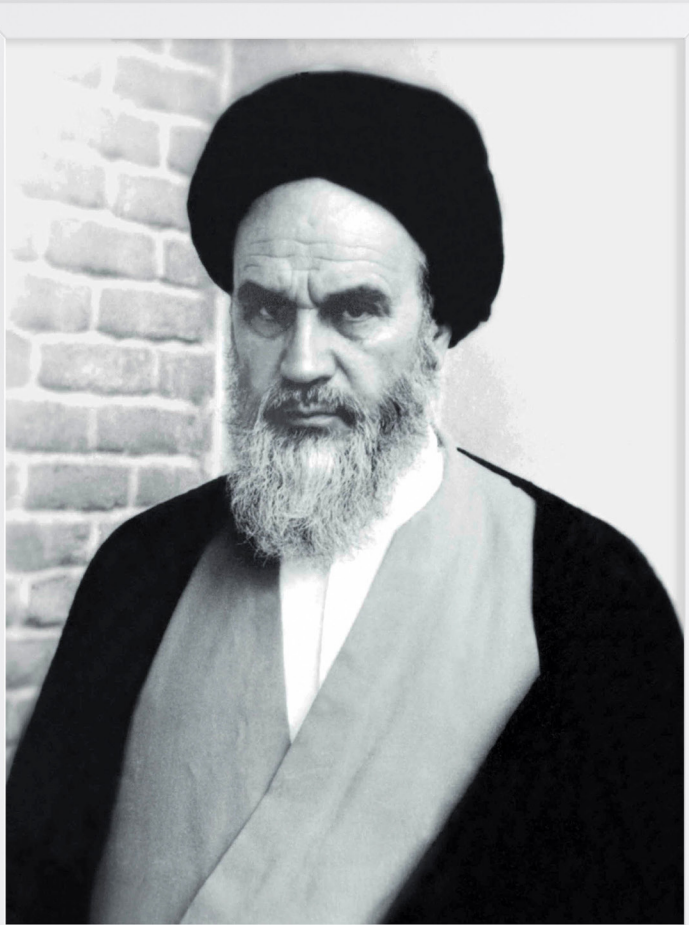
امام خامنه‌ای

... ما با شهدا معاصر بودیم و جهاد و ایثار و شهادت و گره‌گشایی‌ها و ایستادگی آنان در مقابل قدرتها را دیدیم اما نسل جوان، این موضوع را با وضوح و بداهتی که ما متوجه شدیم، نمی‌بیند، بنابراین هر یک از علما، روشنفکران، دانشگاهیان و صاحبان مناصب دولتی، باید به تناسب جایگاه خود نقش آفرینی کنند. راه مقابله با جنگ شناختی، اقتصادی، سیاسی و امنیتی جبهه دشمنان انقلاب اسلامی، استمرار راه شهدا و عمل به درس آنان یعنی مجاهدت، ایستادگی و مقاومت است...

... عزیزان من، برادران خوب، خواهران خوب! بدانید، امروز هم پیام شهیدان اگر به گوش ما برسد، از ما خوف را و حزن را برطرف خواهد کرد. آنهایی که دچار خوفند، آنهایی که دچار حزنند، این پیام را نمی‌گیرند، نمی‌شنوند، والا اگر صدای شهیدان را بشنویم، خوف و حزن ما هم محو خواهد شد، به برکت صدای شهیدان...



کتاب نواروی شهدا، ناصر کاوی



شهدا در محضر خدا هستند

قلم قاصر ما در وصف شهیدان چه توانند گفت، از شهیدان ارجمندی که خداوند تعالی در شأن آنان کلمه بزرگ **أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ** را فرموده است، بشری قاصر مثل من چه تواند گفت. آیا باریافتن نزد خداوند و ضیافت مقام ربوبی از آنان را می توان با قلم و بیان و گفت و شنود توضیح داد؟ آیا این همان مقام **فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي** نیست که حدیث شریف بر سید شهیدان و سرور مظلومان منطبق نموده است؟ آیا این جنت همان است که مؤمنان در آن راه دارند، یا لطیفه الهی آن است؟ آیا این باریافتن و ارتزاق نزد رب الارباب همان معنی بشری آن است، یا رمزی الهی و والاتر و فوق برداشت بشر خاکی؟ بارالها، این چه سعادت عظیمی است که نصیب بندگان خاص خود فرمودی که ما از آن محرومیم. اکنون من به مادران و پدران مربی این بندگان خاص خدا و همسران و بازماندگان این عزیزان به جای تسلیت، تبریک عرض می کنم.

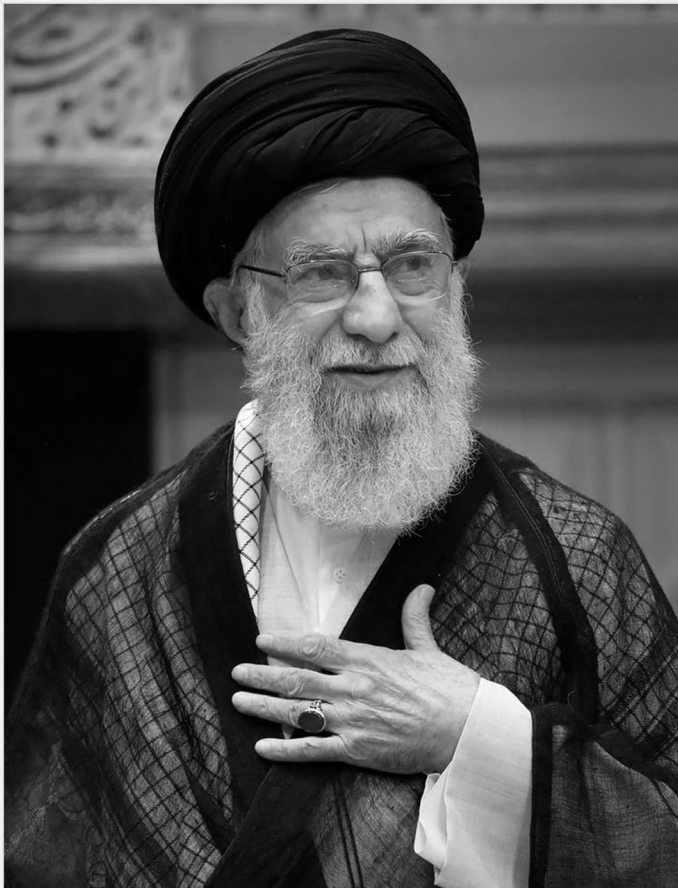
یَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَافُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا... امام خمینی، کتاب: ایثار و شهادت در مکتب امام خمینی، ص ۲۳

«مقدمه»

در دفاع مقدس کشور ما در مقابل دشمن از نظر تجهیزات و امکانات فراوان و مدرن در زمین و هوا دست برتر را نداشت و جهان دو قطبی آن روزگار (شرق و غرب) در یک نقطه و نکته متمرکز و همسو شدند و آن جنگ تحمیلی بود که تجهیزات نو و فناوری روز را به وفور و فراوانی بی حد و حصر در اختیار دشمن قرار دادند. اما امام خمینی (ره) جایگاه و نقشی بی بدیل و انکارناپذیر در درک توانمندی های داخلی داشت:

۱. جایگاه امام بعنوان فرماندهی کل قوا در راستای انجام رسالت ولی فقیه... ۲. دفاع مقدس تداوم انقلاب اسلامی و مبارزه با ظلم و تجاوز در دیدگاه امام (ره) بود... ۳. کوچک و حقیر شمردن صدام در تجاوز بعثیان و شجاعت بی نظیر امام خمینی (ره) در مواجهه با آغاز جنگ توسط صدام در حد انداختن سنگ توسط یک دیوانه... از پیغمبر و از خدا وارد شده است... (امام خمینی، تفسیر سوره حمد، ۱۳۹۲: ۱۵۱) ۴... تاسیس نهاد مقدس بسیج در مورخ ۰۵ / ۰۹ / ۵۸ با تدبیر هوشمندانه و آگاهانه که در طول نهضت و دوران مقدس جمهوری اسلامی بازوی قوی و پشتیبان نظام بوده و می باشد... ۵. مدیریت کشور، مسئولین و مردم و اداره سبک زندگی جامعه با تدابیر مقاومتی و حتی رشد و شکوفایی کشور در دفاع مقدس علیرغم محاصره اقتصادی کشور کمبود منابع درآمدی... ۶. ارادت امام خمینی (ره) به رزمندگان، شهدا و خانواده معظم آنها.

کتاب نورانی شهدا، ناصر کاوی



به برکت شهیدان، حزن و خوف ما از بین می رود

... شهدا به طور طبیعی ماندگارند و اقتضای ماندگاری در شهیدان هست، لکن ما هم وظیفه داریم؛ ما باید نام شهدا را زنده بداریم، ما باید از مفهوم شهادت، از پیام شهیدان برای آراستنِ درستِ زندگی استفاده کنیم؛ ما احتیاج به سامان بخشی زندگی جمعی داریم، در جامعه‌ی خودمان و در جامعه‌ی جهانی؛ به کمک شهیدان و آثار شهیدان می شود این کار را انجام داد... ۰۵/۰۷/۱۴۰۲

شهید چیت‌سازیان، شهید ابراهیم هادی، شهید وزوایی؛ همه‌ی اینها شهدائی هستند که چون معرفی شده‌اند و چهره‌های شان تبیین شده، مجموعه‌ای از جوانها هم به اینها دل بسته‌اند؛ وقتی دل می بندند، راه آنها را دنبال می کنند. این درست نقطه‌ی مقابل آن حرکتی است که سعی می کند دلبستگی‌ها را به نمادهای فساد، به نمادهای دنیاطلبی، به نمادهای هرزه‌گرایی جلب کند؛ ببینید این، نقطه‌ی مقابل آن است؛ این را شما دنبال نکنید، ان شاءالله که خداوند هم کمک تان خواهد کرد... امام خامنه ای، ۱۳۹۸/آذر/۲۵

۷. پرهیز از اجباری کردن حضور مردم در جبهه‌ها و تاکید بر حضور داوطلبانه و آگاهانه در جبهه‌های نور علیه ظلمت... ۸. حمایت و تقویت همه قوای نظامی اعم از سپاه و ارتش و بسیج... ۹. تاکید و پافشاری حضرت امام بر تعیین متجاوز و گوش مالی صدام در اوج قدرت رزمندگان اسلام... ۱۰. بی اعتمادی و اعتراض آشکار امام به نهادهای بین المللی که به شکل مودیان و منافقانه از متجاوز و ظالم طرفداری می کردند... ۱۱. بصیرت و فزایی مسئولین و مردم به پیام‌ها و ملاقات‌های پی در پی در زمینه دفاع مقدس... ۱۲. برخورد قاطع با عوامل داخلی دشمن به خصوص منافقین... ۱۳. جلوگیری از ایجاد انحراف در بحث دفاع مقدس (راه قدس از کربلا می گذرد... ۱۴. وعده پیروزی و نصر الهی که همواره رزمندگان اسلام را دلگرم می کرد... و این‌ها که اشاره شد نتایج و دستاوردهای «خلافت و نوآوری‌ها در دوران دفاع مقدس» می باشد...

باحول وقوه الهی، باتوسل به چهارده خورشید منور و با استعانت از شهدا از میان هزاران خاطره و به رسم چیدن بهترین گل‌های معطر و تهیه خوش‌بوترین عطرها و با امید برآمدن هزاران آرزو با نام مقدس و مبارک امام زمان (عج) و با رمزی زهرا (س) نوشتن کتاب **نوآوری شهیدان**، را شروع می‌کنیم، تا ان شاءالله مورد رضایت و خشنودی «خداوند عزوجل» واقع گردد...

ارادتمند: ناصر کاوه

کتاب نوآوری شهیدان، ناصر کاوه

نوآوری

نگرش مبتکرانه امام خمینی به فقه شیعه بزرگترین ویژگی امام در عرصه فقه است. به میدان آوردن بعد اجتماعی فقه در کنار بعد فردی آن است. امام خمینی در فقه و رهنمودهای فقهی خود به جز مبانی عام و مشهور فقهی به مبانی دین شناختی استناد کرده است که می توان آنها را مبنای لازم برای نگرش اجتماعی به فقه دانست. به تعبیر آیت الله جوادی آملی، «فقه شناسی امام» نه مانند اخباریون بود که از روزنه زبون تحجر و جمود به آن می نگرد و نه مانند سایر اصولیون بود که از تنگنای مباحث الفاظ و اصول عملیه در آن نظر می نمایند. بلکه دین شناسی او در فقه اصغر و اوسط و اکبر تابع دین شناسی امامان بوده است. امام از شخصیت های خلاق و صاحب نظر تاریخ است که به عرفان، شجاعت، فقاقت و سیاست مشهور است. خصیصه نوآوری باعث نمود بیشتر این صفات در امام شده، به طوری که امام خمینی در همه عرصه هایی که گام نهاده فقط به حفظ و یا شرح و یا تقریر دیدگاهها و نظرات عالمان پیش از خود نپرداخته است، بلکه با نقد و کاوش عمیق به راهکارهای جدیدی دست یافته است و یا افقهای تازه ای را گشوده است. کتاب حضور ج ۵۱ نگرش کم نظیر امام مینی به مبانی و مسائل فقهی، تحوّل بنیادین در تمامی ابعاد و زوایای فقه ایجاد کرد، به گونه ای که فقه به شکلی پویا و کارآمد در حکومت اسلامی قابلیت اجرا به خود گرفت. از منظر ایشان «حکومت، فلسفه عملی فقه» است. حکومت نشان دهنده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است. فقه، تئوری واقعی و کامل اداره انسان از گهواره تا گور است... منبع: کتاب حضور ج ۵۱

شهید اسدالله پازوکی

حدوداً فکرکنم نیمه مرداد ۶۴ بود که دوباره به جبهه از پایگاه سیدالشهداء (ع) اعزام شدم ۳۰ نفری میشدیم، قطار مثل همیشه زیرپل نگه داشت و ما بلافاصله از قطار پیاده و به روی پل درب دژبانی رسیدیم. اونجا بود که برای اولین بار اسدالله پازوکی را زیارت کردم. بعد از خوش آمدگویی به نفرات اعزام شده نکات و شرایط پذیرش نیرو در گردان حمزه را اعلام و گفتن الان گردان در خط پدافندی مهران است. سپس تاکید کردن برادرانی که محصل می باشند سمت راست من. گفت: شما ها لازم نیست در کارهای سخت که بقیه انجام میدن مشارکت داشته باشید، شما مطالعه و درستون رو بخونید و خودتون را برای امتحان آماده کنید. اولین فرماندهی بود که اینقدر به آموزش و تحصیل نیروهایش توجه داشت... برشی از زندگی شهید اسدالله پازوکی فرمانده گردان حمزه و مسئول آموزش لشکر ۲۷

مبتکر

ایشان پشت هیچ خاکریزی گیر نمی کرد. همه اش برنامه ریزی می کرد و نظر می داد. و ذهن خلاق داشت. ایشان مبتکر هم بود. ما سال های زیادی با ایشان بودیم. در جاهایی بودیم که همه چیز متوقف می شد، موانع طوری بود که دیگر راهی نداشتیم. آنجا بود که دیگر همه راه ها بن بست می شد. شهید حاج حسن تهران مقدم یک راه جدید پیدا می کرد و مسیر جدیدی را جلوی پای ما می گذاشت. متوقف نمی شد. توکل عجیبی داشت. به هر پا جا که میرسید توسل می کرد. ایشان هر جا که گیر می کرد زبان شیرینی داشت. زبان شیرین ایشان و اخلاق ایشان همه موانع را رفع می کرد... راوی سردار امیر حاجی زاده فرمانده نیروی هوافضای سپاه، منبع: فصل نامه صبح قریب

روش اهل بیت

شیخ زکزاکی با روش اهل بیت به تنهایی میلیونها نفر را در نیجریه شیعه کرد. از نشانه های ظهور این است که جمیع امت های زمین سینه زنی کنند. آنهایی که اربعین کربلا می روند دیده اند تا ۸۰ تا کشور شرکت می کنند. امام حسین (ع) آبی را که بعد در حرم نایاب شد را به سپاه حر داد. این رفتار اهل بیت است. اگر تو قرار است بروی در هیئت برای ظهور آماده شوی از آن پرچم سرخ برسی به پرچم سبز، باید حسینی شوی باید مثل عباس (ع) ایثار را یاد بگیری. امام حسن (ع) کریم اهل بیت است. پیامبر سهم غذای خود را به اسیر می دهد. چرا این رفتارها در من و شما کم رنگ است؟ کلید آخرالزمان دست بچه های هیئت هاست. دست کسانی است که امام حسینی (ع) هستند... راوی استاد رائفی پور

کتاب نوآوری شهید، ناصر کاوی

فرهنگ خودباوری

در دوران سختی که هیچ کشوری با ما همکاری نمی‌کرد به یک فرهنگ خودباوری و خود اتکایی نیاز داشتیم و بعد از خروج نیروهای لیبی وقتی خبر پرتاب موشک‌های ایرانی پخش شد. دوست و دشمن متعجب شدند شهید تهرانی مقدم با روحیه جهادی و تدبیر خلاقیت و نوآوری که داشت، توانست تصمیم ساز مهم کشور شود و صنعت و وزارت دفاع را با خود همراه کرده و پیشرفت‌های چشمگیری در عرصه موشکی را سبب شود. با تلاش‌ها و تدابیر شهید تهرانی مقدم سامانه و قدرت موشکی کشور که در حد صفر بوده به سطحی ارتقا یافته که الان ششمین کشور قدرت موشکی دنیا است...
راوی: ناصر کاوه.

کتابخانه‌ی کوچک

به مطالعه بسیار علاقه‌مند بودم. گاهی حتی از خرج‌های ضروری‌اش چشم‌پوشی می‌کرد و هرچه می‌توانست کتاب می‌خرید. ۱۶ سالش که بود، مشتری چند مجله‌ی مذهبی قم شد. سال ۵۲ با همین کتاب‌ها و مجله‌ها یک کتابخانه‌ی کوچک داخل خانه راه انداخت. اسمش را هم گذاشت «حضرت حر». کتاب‌ها درباره‌ی زندگی ائمه‌ی اطهار (ع) و موضوعات دینی بود. آن‌ها را به هم‌سن‌وسال‌های خودش امانت می‌داد...
برشی شهید سید کاظم کاظمینی

پرورش مدیران و فرماندهان

در پرورش مدیران و فرماندهان نیز سرآمد اکثر فرماندهان سپاه بود. ریسک‌پذیری بسیار بالایی داشت. اگر قرار بود برای یگان‌ی فرمانده و مدیری انتخاب کند به جمع بندی می‌رسید که یک جوان ۲۰ سال یا ۲۱ سال این کار را می‌تواند انجام دهد یا خیر. به او میدان را می‌داد.
به خاطر همین هم یکی از خصوصیات بزرگ عمر پربرکت حاج حسن تهرانی مقدم، پرورش مدیران و فرماندهان بسیار توانمند بود. وقتی می‌بینیم بچه‌هایی که زیر دست ایشان رشد کردند بسیار خوب اند و ما بچه‌های خوب بسیار داریم در ابعاد فرماندهی و رزمی چه در بخش خودکفایی و تحقیقات و علمی...
راوی ناصر کاوه

تعامل با ضد انقلاب

اصلاً تاکتیک عباس در واحد اطلاعات و عملیات، ملاقات با سران گروهک‌ها بود و بیشتر وقتش صرف رفت و آمد میان آنها می‌شد. غالباً هم تنها می‌رفت و بدون اسلحه .
مثلاً یک گردن کلفتی به اسم «علی مریوان» دار و دسته مسلح سی‌چهل نفری راه انداخته بود. عباس تصمیم گرفت که او را وادار به تسلیم کند. اراده کرد و رفت پیش‌شان. امیدوار نبودیم زنده برگردد، جلوی‌ش را هم نمی‌توانستیم بگیریم.
تصمیم که می‌گرفت دیگر تمام بود. هر چه می‌گفتیم بابا!... اینها که آدم نیستند، می‌روی، سرت را برای مان می‌فرستند، عین خیالش نبود. مدتی با آنها رفت و آمد می‌کرد، با آنها غذا می‌خورد، حتی کنارشان می‌خوابید!...
اینها عباس را می‌شناختند که کیست و چه کاره است. ولی بهش «تو» نمی‌گفتند. بالاخره «علی مریوان» و دار و دسته‌اش داوطلبانه تسلیم شدند.
دفترچه خاطره علی مریوان که دست بچه‌ها افتاد. دیدند یک جا درباره عباس نوشته: «چند بار تصمیم گرفتم او را از بین ببرم، ولی دیدم این کانا جوانمردانه‌ای است. عباس بدون اسلحه و آدم می‌آید. این‌ها همه حسن نیت او را نشان می‌دهد. کار درستی نیست که به او صدمه بزنم»
برشی از زندگی شهید عباس کریمی قهرودی فرمانده لشکر ۲۷



نوآوری شهید جهان آرا

یک کار قشنگ کرده بود. کتاب هایی رو به صورت دوره ای بین بچه ها تقسیم می کرد هر کسی یک کتاب می گرفت و وقت پس دادنش نتیجه ی کتاب رو نوشته و می آورد. بعد کتاب ها رو با هم عوض می کردند. در یک جلسه هم جمع می شدند و با هم بحث می کردند... خاطره ای از زندگی سردار شهید سید محمد علی جهان آرا،

منبع: یادگاران، جلد ۲۰) کتاب شهید جهان آرا) صفحه ۳

کتاب نوآوری شهید، ناصر کاوی



مبانی نوآوری و خلاقیت در کلام رهبری

تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت می‌گویم که باید یک فرهنگ بشود. این نو اندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است. ما به دلایل مشخص تاریخی از کاروان علم دنیا عقب افتاده‌ایم. این را نمی‌توانیم انکار کنیم، واقعیت‌ها پیش روی ماست و این در حالی است که توانایی عالم شدن، تولید علم کردن و مرزهای دانش را از آنچه هست فراتر بردن، در ملت ما و در میان ما کاملاً وجود داشته است. مسأله جنبش تولید علم - که بنده دو سه سال است در دانشگاه‌ها تکرار می‌کنم - ناظر به این قضیه است. تولید علم یعنی رفتن راه‌هایی که به نظر، راه‌های نارفته‌ای است؛ البته این بدان معنی نیست که ما راه‌هایی را که دیگران رفته‌اند، نرویم و به تجربه‌های دیگران بی‌اعتنایی کنیم؛ نه، بلکه بدین معناست که به فکر باشیم. در این دنیای عظیم و در این طبیعت بزرگ، ناشناخته‌های فراوانی است که دانش پیشرفته امروز هنوز بدان دست نیافته است. ناشناخته‌ها بسیار زیاد است؛ یعنی به گمان زیاد به مراتب، بیش‌تر از چیزهایی است که بشر تا به حال به آن‌ها دست یافته است... باید دقت کنیم، فکر کنیم و به دنبال کشف ناشناخته‌ها باشیم. باید همان استعدادی را که گفته شد و بنده هم می‌دانم بیا و مغز و فکر ایرانی دارد، به کار بیندازیم. راه‌های میان‌بر را پیدا کنیم و از بدعت و نوآوری در وادی علم، بی‌مناک باشیم. این حرکت و انگیزه باید در دانشگاه‌ها و مراکز علمی و تحقیقاتی ما به صورت انگیزه‌ای عام، امری مقدس و یک عبادت تلقی شود، در همه بخش‌ها، در علوم انسانی و همه رشته‌های علوم باید به این صورت دربیاید. ما بایستی این جرأت را داشته باشیم که فکر کنیم می‌توانیم نوآوری کنیم....

امام خامنه ای

۱۷/۱۰/۱۳۸۷

کتاب نوآوری شهید، ناصر کاوی

والیبال

سال ۵۹ دبیر ورزش دبیرستان شهدا بودم. رفتم دبیرستان ابوریحان دیدن ابراهیم که آنجا معلم روزش بود. کلی باش صحبت کردم. شیفته مرام و اخلاق ابراهیم شدم. آخر وقت گفتم: والیبال تک به تک بزنیم؟! خنده ام گرفت. من باتیم ملی والیبال به مسابقات جهانی رفته بودم. خودم را صاحب سبک می دانستم. حال این آقامی خواهد!... گفتم باشه. توی دلم گفتم: «ضعیف بازی می کنم تا ضایع نشه!»

سرویس اول را زد. آنقدر محکم بود که نتوانستم بگیرم!... دومی، سومی و ... رنگ چهره ام پریده بود. جلوی دانش آموزان کم آوردم!... دور تا دور زمین را بچه ها گرفته بودند. ضرب دست عجیبی داشت. گرفتن سرویس ها واقعا مشکل بود. نگاهی به من کرد. این بار آهسته زد. امتیاز اول را گرفتم. امتیاز بعدی و بعدی و ... می خواست ضایع نشم. عمدا توپ ها را خراب می کرد. رسیدم به ابراهیم. بازی به دو شد و آبروی من حفظ شد. توپ را انداختم که سرویس بزند. آمد سرویس بزند که صدای الله اکبر... ندای اذان ظهر بود. توپ را روی زمین گذاشت. رو به قبله ایستاد و بلند بلند اذان گفت: عده ای از بچه ها رفتند وضو گرفتند. او مشغول نماز شد. همانجا داخل حیاط. بچه ها هم پشت سرش. جماعتی شد داخل حیاط. همه به او اقتدا کردیم. نماز تمام شد برگشت به سمت من. دست داد و گفت: «آقا رضا رقابت وقتی زیباست که با رفاقت باشد.» رضا هورپار معلم ورزش در عملیات کربلای پنج به یاران شهیدش پیوست... کتاب سلام بر ابراهیم، صفحه ۷۲ الی ۷۳

تشیع انگلیسی

امروز جریان تشیع انگلیسی، یک مدافع درجنگ ندارد. همان هایی که ادعای دفاع از حرم داشتند و تخریب قبور امامان را در بوق و کرنا می کردند تا وحدت بین مسلمانان را به هم بزنند. همه آن هایی که ادعای هلال شیعی داشتند و حضرت آقا به آنان تشیع انگلیسی اطلاق کردند، امروز در دفاع از حرم الله جا زده اند و به همان ریشه هایشان یعنی انگلیس پناه برده اند. دومین اتفاق خوبی که بعد از موضوع دفاع از حرم شکل گرفت کامل شدن محور مقاومت بود. در گذشته جریان مقاومت شاید فقط در لبنان خلاصه می شد اما در جریان دفاع از حرم، افغانستان ها، عراقی ها، ایرانی ها، لبنانی ها و پاکستانی ها و از سایر کشورها به میدان آمدند... سخنان یکی از فرماندهان ارشد تیپ فاطمیون

فرب ساواک توسط شهید مطهری

برای رساندن کمک های مردم به فلسطینی های یک سال مرحوم مطهری و آقای زنجانی [و علامه طباطبایی] حسابی باز کردند که برای فلسطین کمک جمع آوری کنند. پولی هم جمع آوری شد. ولی از سازمان امنیت تلفن کردند که حساب را ببندید و هرچه پول جمع شده، بیاورید و به ما بدهید. مرحوم مطهری که خیلی ناراحت شده بود، از دانشکده به من تلفن کرد. وقتی رفتم آنجا، گفت: چه کنیم؟... من گفتم: پول ها را به آنها ندهید. بروید از آقای شریعتمداری قبضی بگیرید و بعد هم به سازمان امنیت بگوئید پول ها را که شما گفتید نفرستید، نفرستادیم. اما برای اینکه به نفع فقرا صرف شود، دادیم به آقای شریعتمداری که ایشان خودشان به فقرای محل کمک کند. ولی پول را به آقای شریعتمداری ندهید. فقط قبضش را بگیرید. آقای شریعتمداری هم نمی توانست ندهد. بالاخره قبض ها را گرفتند و به ساواک دادند و پول هایش را ما گرفتیم و به مکه بردیم و به فلسطینی ها دادیم!...

راوی شهید حجت الاسلام فضل الله محلاتی، منبع: پاره ای از خورشید، ص، ۴۰۴

شیوه جذب حاج احمد متوسلیان

در میوان با دو جبهه روبرو بودیم، یکی حزب بعث و دیگری یکی حزب دموکرات که کردهای میوان عضو دموکرات ها بودند. یکی از فرمانده هایی که روبروی احمد می جنگید، زن و بچه اش در شهر بودند و وضعیت زندگی خوبی هم نداشتند. احمد که شنیده بود آن ها اوضاع خوبی ندارند، رفت به همسر او سرزد و حقوق خودش را که آن زمان مبلغ ۴ هزار تومان بود با آنان نصف می کرد و به آن ها می داد. چند ماه اوضاع این طور بود و این خانم به شوهرش نامه می نوشت و این وقایع را برای او تعریف می کرد. این طور شد که این فرمانده با ۳۰ نفر از اعضای گروه آمدند و به احمد گفت من از بلند بالایی تو نترسیدم اما آمدم ببینم چه کسی است که وقتی همه همسر من را رها کرده و رفته اند، به او کمک می کند اگر تو این چنین هستی اوستای شما خمینی کیه؟... همین یک اتفاق چند هزار تومانی در راه خدا باعث شد که ۳۰ نفر چریک اسلحه به دست با فرمانده شان به او جذب شود... راوی سردار عسگری از همزمان شهید

کتاب نواروی شهدا، ناصر کاوی

برای آمریکا جای خالی نداریم

بزرگداشت جمعی از شهدا بود، با وجود کارهای بسیار زیاد، تمام کارهایم را رها کردم و در جمع خانواده شهدا در بهشت زهرا، حاضر شدم. مادر یکی از شهدا، زنی حدود ۶۵ ساله بود، این مادر چند کلمه برای خانواده ها و تشییع کنندگان صحبت کرد. قبل از این که صحبت کند من به مزار مرحوم آیه الله طالقانی و مزار شهدا رفتم و فاتحه ای خواندم، بعد که آمدم به آن مادر تبریک و تسلیت گفتم. او گفت به غیر از این پسر که شهید شده، من پنج پسر دیگر و یک داماد دارم که الان در جبهه است. من به امام و امت اسلامی می گویم که این پنج پسر را هم تقدیم می کنم او مردانه و با ایمان و چنان شجاع و پرشور بود که به همه مادران و پدران که آنجا بودند نیرو می بخشید. در این هنگام من با خود گفتم به آمریکا بگوئید چشم طمعت را از جمهوری اسلامی ایران بکن! جامعه ای که چنین مادران و فرزندان پرورده است، برای آمریکا جای خالی ندارد. شهید بهشتی، کانون مالک اشتر، مورخ ۵۹/۷/۲۸

یک نفوذی یا یک نادان؟

خیابان خاوران توی یک فرش شویی بمب زده بودند و عمل نکرده بود. رفتیم بمب را در آوردیم. همه چیز درست بود ولی خرج کمکی آن را زده بود. ما فرمی داشتیم که باید بعد از خنثی کردن بمب پر می کردیم. توی فرم نوشته بود: چرا بمب عمل نکرده...؟ گاهی وقت ها واقعا دلیلی پیدا نمی کردیم. اوایل جلوی خط می کشیدیم و گاهی وقت ها هم می نوشتیم: خدا خواسته... عمل نکردن این بمب ها طبیعی نبود. ذهنم درگیر بود. در راه برگشت به تهران توی همین فکرها بودم. رفتم دفتر ستاری، فرمانده نیروی هوایی. به ستاری گفتم به اتفاقی افتاده که خیلی عجیب و غریبه. هشت تا بمب بوده که دوتاش عمل کرده. من الان ۶ ست فیوز دارم. تفسیر دقیقش اینه که این پیم ها رو نکشیدن و روشن مونده... قرار بود قضیه بین ما بمونه. تا یک مدت طولانی بمب ها اینطوری بودند. افتادیم دنبال این که این هواپیماها از کجا می آیند. فهمیدیم که این هواپیماها از پایگاه شعبیه عراق می آیند. به این نتیجه رسیدیم که یک گروه بزرگ در این پایگاه دارند کاری می کنند که این بمب ها عمل نکنند.


در یک فاصله ۳۰ تا ۴۰ روز این اتفاق در جاهای مختلف کشور تکرار شد. تا اینکه در یکی از سخنرانی های رسمی، یکی از مسئولان کشور آمد و قضیه را اعلام کرد. گفت: اسلام اینقدر نفوذ کرده که ما توی پایگاه های هوایی عراق فلان می کنیم، بهمان می کنیم. کاری می کنیم که بمب های شان عمل نمی کند!... از آن به بعد این اتفاق عمل نکردن، نیفتاد. دیگر پیم بمب ها رویشان نبود. چهار ماه بعد، پالایشگاه اصفهان را بمباران کردند. بچه های ما هم یک میراژ عراقی اف ۱ را زدند.

دیدم خلبانش هم با صندلی ایجکت کرده. هواپیما از شعبیه آمده بود. کنجاو شدم بروم و آن خلبان عراقی را ببینم. به مترجم گیر دادم ماجرای بمب های عمل نکرده را بپرسد. خلبان گفت: من نمی دونم چی شده ولی چند وقت پیش، صدام یه گروه خیلی زیادی رو توی پایگاه ما اعدام کرد. یه گروه بزرگی رو به جرم خیانت و توطئه علیه صدام اعدام کردند. ظاهرا این ها گروهی در ارتش عراق بودند که دست به دست هم داده بودند و این کار را می کردند. به نظرم حدود ۷۰ نفر در آن ماجرا اعدام شده بودند.

مدتی بعد یک روز ستاری را در پایگاه خودمان دیدم و گفتم: مگر قرار نبود آن موضوع بین خودمان بماند...؟ گفت: من توی شورای امنیت ملی این موضوع را مطرح کردم؛ آنوقت این خبر فوق سری رو آوردن توی سخنرانی جلوی همه مردم گفتن... با آن اعلام توی سخنرانی، آن ها هم لو رفته بودند و اعدام شده بودند و قضیه هم تمام شده بود. یکی از ساده ترین حدس ها این بود که آدم های آن گروه، این پیم های ضامن را از یک جایی می آوردند یا اضافه داشتند. همان پیم های اضافی را تحویل واحد عملیات می دادند که یعنی ما تحویل دادیم ولی در مسلح کردن بمب استفاده نمی کردند. آدم هایی بودند که دل شان نمی خواست بجنگند. واقعا خیلی وقت ها عراقی ها نمی جنگیدند؛ حالا به هر انگیزه ای بود. به هر صورت پرونده آن ماجرا هم خیلی تلخ تمام شد....

مرتضی قاضی، خاطرات مرحوم جواد شریفی راد، معلم و سرتیم خنثی سازی نیروی هوایی ارتش را در کتابی با عنوان «حرفه ای»

کتاب نواروی شهدا، ناصر کاو



اگر جمهوری اسلامی الان این افتخار را دارد که خودش را در زمره چند کشور دنیا قرار دهد، که فضا را به دست گرفته بدون شک این به برکت خون شهدایی مثل شهید مقدم است، ایشان پرچم دار ورود به فضا بودند، وگرنه امروز خیلی از بچه هایی که در حوزه موشکی و فضایی دارند کار می کردند، وقتی متولد شدند که دوران دفاع مقدس تمام شده بود، پس چطور شده که این بچه ها در این مسیر قرار گرفتند، فردی مثل شهید تهرانی مقدم که روحیه اش یک روحیه جهادی بود این فضا را بعد از دفاع مقدس ادامه داد و امروز افتخار ما این است که ما در این فرصت زمانی فلان ماهواره را پرتاب می کنیم و چنین افتخاری نصیب کشور عزیزمان می شود

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
راوی: دکتر محمد باقر قالیباف

شهدای نامرئوم

کتاب نواوری شهدا، ناصرکاوه



شهید حاج طهر مقدم

پدر موشک‌های ایران
ولادت: ۱۳۳۸ | شهادت: ۱۳۹۰

امام خمینی (ره) فرمودند: اسرائیل باید از بین برود. ما قدم اول این موضوع را هم فکر نکرده بودیم، اما امام کسانی مانند این شهید را داشت که این جمله هنوز از دهان امام بیرون نیامده بود به دنبال ابزاری بودن که، اسرائیل را تحرک کند تا کلام امام را محقق شود

کتاب روزی شهید ناصر گره



کتاب نوری شہداء، ناصر کاوہ

در روایت آمده است:

لَا تَنْظُرُوا إِلَى طُولِ رُكُوعِ الرَّجُلِ وَ سُجُودِهِ

هیچ وقت به طول دادن رکوع و سجود

شخص نگاه نکنید؛ یعنی رکوع‌های طولانی

و سجودهای طولانی شما را گول نزنند،

ممکن است این از روی عادت باشد و

اگر ترک کند وحشت کند.

اگر می‌خواهید بفهمید این شخص چگونه

آدمی است، در راستی‌ها و امانت‌ها

امتحانش کنید چون امین بودن عادت

بردار نیست، راست گفتن عادت بردار

نیست برخلاف نماز خواندن.

اسلام و نیازهای زمان، ج ۱، ص ۲۱۱

کتاب نورانی شهدا، ناصر کاوی



شهید مقدم، در پایان جنگ نیز پس از ساماندهی یگانهای موشکی به دنبال افزایش دقت و برد موشکها بود. زمانی که به فرماندهی سپاه منصوب شدم به ایشان پیشنهاد جانشینی نیروی هوا و فضای سپاه و سپس فرماندهی این نیرو را دادم، ایشان نپذیرفت و اعلام کرد که می خواهد به قسمت تحقیقات موشکی برود. توان موشکی ایجاد شده توسط ایشان، علاوه بر آنکه در دل دشمنان وحشت انداخت، از عوامل اصلی بازدارندگی در مقابل تهدیدهای آنان به شمار می رود.

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه

روایتی از سردار سرلشگر، محمد علی جعفری فرمانده اسبق سپاه

شهادت مقدم



کتاب نوروری شهید، ناصر کاوه





از طرح‌ها و ایده‌های همه با روی باز استقبال می‌کرد. طوری که حتی نگهبان یا راننده‌ی هم می‌آمدند پیشش و طرح و ایده می‌دادند، همه را می‌شنید و هر کدام که بهتر بود را بررسی می‌کرد و به نتیجه می‌رساند. شب و روزش شده بود سر و سامان دادن به اوضاع توپخانه و... می‌گفت: قلبم به درد می‌آید که ولی فقیه ما دستش مقابل صدام خالی باشد. ما باید دستش را پر کنیم...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه

شهید حسن طهرانی مقدم

کتاب نوآوری شهید، ناصر کاوه

اذان

یکی از بچه ها جلو آمد و گفت: حاجی ابراهیم را زدن! تیر خورده تو گردن ابراهیم! پرسیدم: چطور ابراهیم را زدند. کمی مکث کرد و گفت: برای نحوه حمله به تپه به هیچ نتیجه ای نرسیدیم. همان موقع ابراهیم جلو رفت. رو به سمت دشمن با صدای بلند اذان صبح را گفت! با تعجب دیدیم صدای تیراندازی عراقی ها قطع شده. آخر اذان بود که گلوله ای شلیک شد و به گردن او اصابت کرد! از این حرکت بچه گانه او تعجب کردم. یعنی چرا این کار رو کرد؟! ساعتی بعد علت کار او را فهمیدم. زمانی که هجده نفر از نیروهای عراقی سمت ما آمدند و خودشان را تسلیم کردند! یکی از آنها فرمانده بود. او را بازجویی کردم. می گفت: ما همگی شیعه و از تیپ احتیاط بصره هستیم. بعد مکثی کرد و با حالت خاصی ادامه داد: به ما گفته بودند ایرانی ها مجوس و آتش پرست هستند! گفته بودند بخاطر اسلام به ایران حمله می کنیم. اما وقتی موذن شما اذان گفت بدن ما به لرزه درآمد! یکباره به یاد کربلا افتادیم!! برای همین دوستان هم فکر خودم را جمع کردم و با آنها صحبت کردم. آنها با من آمدند. بقیه نیروها را هم به عقب فرستادم. الان تپه خالی است. ماجرای عجیبی بود. اما به هر حال اسرای عراقی را تحویل دادیم. عملیات ما در آن محور به اهداف خود دست یافت و به پایان رسید. از این ماجرا پنج سال گذشت. زمستان سال ۶۵ و در اوج عملیات کربلای پنج بودیم. رزمنده ای جلو آمد و با لهجه عربی از من پرسید: حاجی شما تو عملیات مطلع الفجر نبودید؟ گفتم: بله، چطور مگه! گفت: آن هجده اسیر را به یاد دارید؟! با تعجب گفتم: بله!...

او خندید و ادامه داد: من یکی از آنها هستم! وقتی چهره متعجب مرا دید ادامه داد: ما با ضمانت آیت الله حکیم به جبهه آمدیم تا با دشمن بعضی بجنگیم. این برخورد غیر منتظره برایم جالب بود. گفتم بعد از عملیات می آیم و شما را خواهیم دید. آن رزمنده نام خود و دوستانش و نام گردانشان را روی کاغذ نوشت و به من داد. بعد از عملیات به طور اتفاقی آن کاغذ را دیدم. به مقر لشکر بدر رفتم. اسم و مشخصات آنها را به مسئول پرسنلی دادم. چند دقیقه بعد برگشت. با ناراحتی گفت: گردانی که اسمش اینجا نوشته شده منحل شده!... پرسیدم: چرا! گفت: آنها جلوی سنگین ترین پاتک دشمن را در شلمچه گرفتند. حماسه آنها خیلی عجیب بود. کسی از گردان آنها زنده برنگشت!... بعد ادامه داد: این اسامی که روی این برگه است همه جزء شهدا هستند. جنازه های آنها هم ماند. آنها جز شهدای مفقود و بی نشان هستند. نمی دانستم چه بگویم. آمدم بیرون. گوشه ای نشستیم. با خودم گفتم: ابراهیم، یک اذان گفت، یک تپه آزاد شد. یک عملیات پیروز شد. هجده نفر هم از جهنم به سوی بهشت راهی شدند. عجب آدمی بود این ابراهیم. کتاب سلام بر ابراهیم، صفحه ۱۳۴ الی ۱۳۹

همه فن حریف

شهید مصطفی احمدی روشن برای بازرگانی، باید چند تامهات را باهم داشته باشی.

۱- مشکل فنی را بفهمی،

۲- خرید بلد باشی،

۳- چانه زنی بدانی،

۴- قوانین کشورها و گمرکات را از بر باشی،

۵- به مسائل امنیتی و اطلاعاتی وارد باشی،

۶- تابتوانی با انواع و اقسام آدم از تاجر، دلال، وکیل و امنیتی سروکله بزنی!...

مصطفی همه ی این ها را خودش تجربه کرده و یاد گرفته بود... ۳۰ سالش بود، ولی

اندازه ی یک آدم شصت ساله توی بازرگانی تجربه داشت! هم تجربه ی فنی توی غنی سازی داشت، هم مهندس طراح و بهره بردار بود و هم سال ها خرید کرده بود! قطعه را می شناخت و می فهمید که با نیاز سازمان منطبق هست یا نه! همه ی معاملات سایت از زیر دستش رد می شد! مصطفی تمام و کمال بود برای سازمان...

عشق به شهدا

ورود هادی به مسجد با مراسم یادواره شهدا بود، به قول سید علی مصطفوی را شهدا انتخاب کردند! از روزی که هادی را شناختیم همیشه برای مراسم شهدا سنگ تمام می گذاشت. این ویژگی او را همه شاهد بودند که هادی به عشق شهدا همه کار می کرد. تقریباً هر هفته شب های جمعه به بهشت زهرا می رفت با شهدا دوست شده بود. یکی از کارهای مهمی که هادی با برخی دوستان انجام داد، نصب تابلو شهدا در کوچه ها بود! من اولین بار از سید علی مصطفوی شنیدم که می گفت: باید برای شهدا محل کاری انجام دهیم، بیشتر کوچه ها به اسم شهدا است اما به خاطر گذشت سه دهه از شهادت آنها، هیچ کس این شهدا را نمی شناسد، لااقل

کتاب نوروری شهدا، ناصر کاوی

ما تصویر شهدا را در کوچه ها نصب کنیم تا مردم با چهره شهید آشنا شوند. هادی در همان ایام کار با فتوشاپ و دیگر نرم افزار های کامپیوتری را یاد گرفت، آنها تصاویر شهدا را اسکن و سپس در یک اندازه معین طراحی کردند. با یک نجار هم صحبت شد که این تصاویر را به صورت قاب چوبی در آورد. یادم هست برخی ها مخالف این حرکت بودند. حتی از بچه های بسیج! می گفتند شما این کار را می کنید اما یک سری از اراذل و اوباش این تصاویر را پاره و به شهدا اهانت می کنند. اما حقیقت چیز دیگری بود. ارادت مردم به شهدا فراتر از دوستان ما بود. الان با گذشت سالها هنوز یادگار هادی و دوستانش را روی دیوارهای محل می بینیم. در بسیاری از محلات این طرح آغاز شد. بعد هم بسیج شهرداری حرکت عظیمی را در این زمینه آغاز کرد. منبع کتاب پسرک فلافل فروش، خاطرات مدافع حرم، محمد هادی ذوالفقاری

زن با سواد می خوی؟

نزدیک کارون یک تابلوی نهضت سواد آموزی دیده بودم. تصمیم گرفته بودم درس بخوانم. آن سال اصغر کتاب ها را برایم گرفت. به خاطر بچه ها نمی توانستم سر کلاس بروم. اصغر خودش شد معلمم. شب ها آخر وقت به من درس می داد. معلم خوبی بود؛ آرام و با حوصله. یک بار هم آرام گفت: «فکر نکنی من دارم بهت درس می دهم، ادعایی دارم. فقط دوست دارم برای خودت کسی باشی.» من زود خسته می شدم. این مواقع می گفت: «خب دوست نداری، هیچی نمی گویم.» یک بار آن قدر کلافه شدم که گفتم: «خب نمی خواهم بخوانم. تو حتما زن باسواد می خوی؟! نگاهم کرد و گفت: نه... من اگر زن باسواد بگیرم، از اول هم بود. پیشنهاد هم شده بود بهم. چرا فکر بد می کنی؟... من برای خودت می گویم. حالا نمی خواهی هیچ مسئله ای نیست. کتاب ها را جمع کرد گذاشت کنار. روز بعدش خودم دوباره نشستم سر درس. کارنامه ام را گرفته بود، با یک جعبه شیرینی آمد خانه و گفت: امروز باید بری کارنامه بگیری. گفتم: ولش کن. میدونم قبول نشدم. بهتره اصلا دنبالش نرم... گفت: نه بابا! بلند شو بریم. هم یک دوری می زنیم هم کارنامه ات رو می گیریم... گفتم: نه. رد شده ام. خندید و گفت: نخیر. کارنامه ات رو گرفتم. شیرینیم خوردی. قبول شدی. می دونستم همین جوری نمیری جواب امتحانات رو بگیری، چه برسه با دو تا بچه... برشی از زندگی شهید اصغر قجاوند، نیمه پنهان ماه، ص ۷۸

تاکتیک جدید نظامی

در دوره یکم صابرین بزرگترین ستون کشتی تاریخ نیروهای مسلح ایران (قبل یا بعد انقلاب) توسط صابرین به ارتفاعات توچال انجام شد. در این ستون کشتی شهید شفیعی پورو و جناب سرهنگ (و.ج) که مسئولیت بخشی از مربی گری و آموزش نیروهای دوره یکم صابرین رو به عهده داشتند سعی می کند درس اطلاعاتی و فراموش نشدنی خاصی رو به بچه های صابرین بدهند. به همین جهت این دو عزیز ضمن پوشیدن لباس مبدل زنانه، اقدام به جلب نظر نیروها می کنند و با این کار بدنبال فریب نیروها و بهم خوردن تمرکزشان در انجام ماموریت های محموله شان می شوند. این جریان دقیقی طول کشید که ناگهان این دو عزیز از زیر مانتوهای خودشان سلاح کلاشینکف را بیرون آوردند و همه بچه ها را با تیر مشقی دقیقی به رگبار می بندند! و همه بچه ها ناگهان زمین گیر می شوند و سپس این شهید به نزدیکی بچه ها می آیند و می گویند: ضد انقلاب در غرب همین گونه عمل می کند و این درسی شد برای هزار مطلب دیگر... برشی از زندگی شهید فرشاد شفیعی پور

خطا عمدی

می گفت گوگل ارث روی نقشه سوریه و عراق خطا دارد. او معتقد بود این خطا عمدی است. گروه های مقاومت نتیجه این خطا را در نشانه گیری دیده بودند. محمودرضا هم نشسته بود مقدار خطا را در آورده بود و بعد از آن، مقدار خطا را دخالت می داد و به نیروهای مقاومت آموزش و مشاوره می داد. وقتی رزمندگان مدافع حرم با خطای محاسبه شده محمودرضا گرا را تعیین کرده و خمپاره می زدند، تمام خمپاره ها به هدف می خوردند. برشی از زندگی شهید محمودرضا بیضائی

کتاب نواروی شهدا، ناصر کاوی

پیشتازی مشروط است و تصادفی و تحمیلی نیست و انسانیکه نمی تواند پیشتازی خود را حفظ کند. نمی توان به زور او را به جلو سوق داد. اگر به تاریخ انقلاب نگاه کنیم، بخوبی پی می بریم که شهید بهشتی همیشه پیشتاز بود و پیشتاز ماند. اما برخی ها پیشتازی خود را از دست دادند، وقتی خدا محوری را اصل بدانیم، باید در همه صحنه ها و امور خدا را ناظر بر خود بدانیم. پیشتازی این است که هر فردی در هر لحظه از زندگی خود برای سیستم ولایت الهی تولید قدرت کند، و شهید مقدم از این گونه افراد بود که همه توان خود را برای تولید قدرت نظام جمهوری اسلامی ایران گذاشت. یکی دیگر از الزامات پیشتازی، شریعت و دین مداری بود که شهید تهرانی مقدم در پیش گرفت و در این زمینه برای همگان الگو بود...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
حجت الاسلام و المسلمین علی سعیدی


شهادت الزم مقدم

کتاب نورانی شهید، ناصر کاوه





کتاب نوری شہد، ناصر کاوہ



من مدت ها همکار شهید مقدم بودم، آنقدر اعتماد به نفس داشت که زمان برای تحقق رویاهایش کوچک بود. آنچه در ذهن شهید مقدم می گذشت این بود که چگونه می توان ناوهای متحرک دشمن را در دریا با موشک های پیشرفته شکار کرد. این موشک ها در هنگام ورود به جو زمین چند برابر سرعت صوت، سرعت دارند. این ایده مقدم فراتر از زمان طبیعی ما بود... من مطمئن هستم که این ایده در ذهنیت پیشرفته ترین قدرتها هم رسوخ نکرده است. دشمن می داند ناوهای هواپیمابرش دیگر در هیچ جای دنیا امنیت ندارد؛ چرا که این در ذهن مقدم آمده بود که موشک های ما را به توانی برساند تا بتوانند ناوهای هواپیمابر دشمن را هدف قرار دهند... دستیابی به این تکنولوژی پیشرفته، دیگر به داستان ناوهای هواپیمابر را در منطقه پایان داد و موجب عقب نشینی آمریکایی ها شد...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصرکاوه
راوی: سرلشگر حسین سلامی
فرمانده کل سپاه

شهید الزمقدم

کتاب نوارهای شهید، ناصرکاوه

نوآوری

دستور این بود؛ یک تراورس، یک موتور برق و دو عدد لامپ. یک الاغ را با این ها مجهز می کردیم و می فرستادیم پشت تپه. باید آتش تهیه شان را می دیدی. فکر می کردیم اگر با این همه مهمات بهمان حمله می کردند، چه کار می کردیم. آن ها هم لابد به این فکر می کردند که این تانک ها از کجا پیدای شان شده است...

وقتی کنسروها را پخش می کرد، گفت: دکتر گفته قوطی ها شو سالم نگه دارین. بعد خودش پیداش شد، با کلی شمع. توی هر قوطی یک شمع گذاشتیم و محکمش کردیم که نیفتد. شب قوطی ها را فرستادیم روی اروند. عراقی ها فکر کرده بودند غواص است، تا صبح آتش می ریختند روی قوطی ها و مهمات هدر می دادند...

خاطره ای از زندگی شهید دکتر چمران، منبع: یادگاران ۱ کتاب چمران، ص ۵۲



کتاب تراوری شهید، ناصر کاو

خنثی‌سازی

در بین یکی از قطعاتی که برای یکی از سایت‌های هسته‌ای وارد کرده بودیم، یک اخلاگر خیلی کوچک، اما خیلی خطرناک مغناطیسی جاسازی شده بود. آقای رضایی نژاد را از این قضیه مطلع کردیم. کار داریوش به گونه‌ای بود که هیچ‌گاه مستقیماً به سایت‌های هسته‌ای رفت و آمدی نداشت. آن روز که برای خنثی‌سازی اخلاگر مغناطیسی مجبور شد به سایت برود، اولین و آخرین بارش بود. ایشان خیلی خونسرد قطعه را بررسی کردند. به من نگاه کردند و گفتند: دکتر می بینی دارن با ما چه کار میکنن؟... گفتم: داریوش بذار تیم متخصص خنثی‌سازی بیان، یه وقت آسیب می بینی. داریوش لبخندی زد و گفت: دکتر!... مادیکه رفتنی هستیم. هیچ وقت داریوش را این قدر معنوی ندیده بودم. اصلاً شاید این بمب را برای این تعبیه کرده بودند که رضایی نژاد را شناسایی کنند. دو هفته بیشتر طول نکشید که داریوش را ترور کردند. راوی همکار شهید داریوش رضایی نژاد، کتاب شهید علم، دفتر دوم

شهید علی هاشمی

نوجوان که بود کلاس زبان می رفت. هم از بقیه ی بچه ها قوی تر بود و هم شاگرد اول مدرسه... دم درب خانه تابلویی زده بود و روی آن نوشته بود: کلاس تقویتی درس زبان در مسجد امام علی (ع) ساعت دو تا چهار هزینیه ی هر ساعت ۱۰ تا صلوات؛ قبولی با خدا... علی با برگزاری این کلاس خیلی از بچه های محل رو جذب مسجد کرد... خاطره ای از زندگی سردار شهید علی هاشمی، منبع: کتاب هوری ص ۱۴

معجزه سه شهید

مادر زمین خورد و لگنش شکست. مجبور شدند او را به اتاق [عمل] ببرند که زیر عمل سگته مغزی کرد. او را از اتاق عمل که بیرون آوردند، عزیز فوت کرد. ۴۵ دقیقه رویش را پوشاندند و حاج علی شهادتین را زیر گوشش خواند و دیدیم جان از بدن عزیز رفت. آمدند که ایشان را به سردخانه ببرند گفتم: اگر هزینه اش را بدهیم؛ می توانیم یک شب مادر را نگه داریم؟ قبول کردند. پزشکش هم که جراح مغز متبحری بود گفت: مادر فوت کرده است. به فامیل خبر دادیم که بیایند مادر را ببینند. به سه شهید مخصوصاً آقا مصطفی توسل پیدا کردم و گفتم ما هنوز به عزیز احتیاج داریم، خدا شاهد است به اتاق برگشتم مادری که ۴۵ دقیقه مرده بود و رویش پارچه کشیده بودند دست بردارم را گرفت! دکترها آمدند و دستگاه هایی که یک ساعت پیش کنده بودند را وصل کردند. حال مادر که کمی بهتر شد دکتر به او گفت: من ۷۰ سال است همه چیز دیده ام تو آن طرف چه دیدی؟ مادر تعریف کرد: آنطرف بیابانی بود. رسیدم به منطقه ای که خانه های خرابه ای مشابه خانه های قدیمی قم داشت. در باغی باز شد مصطفی و مرتضی و محمد آمدند من را داخل باغ بردند همه آدم هایی که در باغ بودند سرشان نور بود و صورتشان را نمی دیدم. به مادر گفتند: شما باید بروی ما هوای تو را داریم و وقتش به سراغ می آییم. اگر قرار باشد خصوصیتی از سه برادر شهیدم را بردارم از محمد عاطفه اش را، از مصطفی ایمانش را و از مرتضی سوادش را بر می دارم، از خصوصیات بارز محمد این بود که خیلی با غیرت و عاطفی بود. هر وقت از پادگان می آمد برایم شکلاتی، چیزی می آورد... راوی: علی اکبر پالیزوانی فرزند آخر خانواده و برادر شهیدان محمد، مصطفی و مرتضی پالیزوانی، منبع: سایت خبرگزاری دفاع مقدس

بهترین روش تربیتی

نسبت به تربیت بچه ها خیلی حساس بود. سعی می کرد به وسیله ی مطالعه و مشورت با کارشناسان بهترین روش تربیتی رو انتخاب کنه. یه روز دیدم بعد از واکسن زدن کفش های خودش، شروع کرد به واکس زدن کفش های پسر بزرگمون. وقتی علیت این کارش رو پرسیدم گفت: پسر مون جوونه و ممکنه آگه مستقیم بهش بگم کفشت رو واکس بزن جواب نده. اینکارو کردم تا به طور عملی واکس زدن رو بهش یاد بدم... خاطره ای از زندگی امیر سپهبد شهید صیاد شیرازی، منبع: سایت مشرق نیوز به روایت همسر شهید

جمله قشنگ

گاهی یک حدیث یا جمله قشنگ که پیدا می کرد، با مائیک می نوشت روی کاغذ و میزد به دیوار. بعد در موردش با هم حرف می زدیم. هر کدام هر چه فهمیده بودیم می گفتیم. آن جمله می ماند روی دیوار و توی ذهن مان... خاطره ای از زندگی سردار شهید مهدی زین العابدین، منبع: یادگاران «کتاب شهید زین الدین»

کتاب نواروی شهید، ناصر کاوی

دفاع از اسلام

در دورانی که سینما برای انسانهای با ایمان، محل فساد جوانان و حتی عبور یک روحانی از کنار آن مسئله ساز بود، ایشان می فرمود: «من اگر تشخیص بدهم برای دفاع از اسلام، باید جلوی یک سینما بایستم، حاضر هستم لباس روحانیت را از تنم خارج کنم و با لباس شخصی آنجا بایستم و از اسلام دفاع کنم. در عرصه دفاع از اسلام، اسیر قید و بند لباس و روحانیت و عنوان های آن نخواهم شد...
خاطره ای از زندگی شهید سید محمد حسینی بهشتی، منبع: کتاب او یک ملت بود. صفحه ۱۴۱

دانش آموز

مسئول ثبت نام به قد و بالایش نگاه کرد و گفت: دانش آموزی؟ گفت: بله. گفت: می خوای از درس خوندن فرار کنی؟ ناراحت شد ساکش را گذاشت رو میز و باز کرد... کتاب هاشو ریخت رو میز و گفت: نخیر اونجا درس رو می خونم. بعد هم کارنامشو نشون داد. پیر بود از نمرات خوب...

ایده های بلند

شهید حسن تهرانی مقدم ایده های بلندی داشت در همه ی کارهایش آدم ها را دنبال خود می کشید. به اهداف کوچک هیچ وقت فکر نمی کرد... همیشه توصیه می کرد نگاهت را به آخر کارت بیانداز... و عمق کار را ببین. اهداف بلند را هدف قرار بدهید تا به آن برسید... اگر اهداف کوچک را هدف قرار دهید. به این کوچک هم معلوم نیست برسید و موفق شوید... راوی: ناصر کاوه

اسرای عراقی

حسین خرازی آمد... نشست رو به رویش. گفت: آزادت می کنیم اگر بری... به من گفت: بهش بگو (ترجمه کن) باز هم معلوم بود باورش نشده... حسین گفت: بگو بره خرمشهر به دوستاش بگه راه فراری نیست تسلیم شن. بگه کاری باهاشون نداریم، اذیت شون نمی کنیم. خودش بلند شد دست های اونو باز کرد. افسر عراقی می آمد، پشت سرش هزاران عراقی با زیر پیرهن سفید در بالای سرشان تکان می دادند.
منبع: سایت تبیان

شهید حسین علم الهدی

سال ها بود مسیر دور زدن دسته های عزاداری از میدانی بود که وسط آن مجسمه شاه نصب شده بود. سالی که مسئولیت هیئت با حسین بود گفت: امسال باید مسیر حرکت باید عوض بشه... علتش را پرسیدند گفت: ما نمی خواهیم دسته های عزاداری امام حسین (ع) دور مجسمه شاه بگردند. از همان سال دیگه مسیر عوض شد... مامورهای ساواک در به در دنبالش بودند... وقتی گرفتنش خشک شون زده بود. باورشون نمی شد، اینها کاریک بچه ۱۴ ساله باشه...

شعار حرام

گفتند حالا که «مرگ بر شاه» همه گیر شده؛ شعار جدید بدیم. شاه زنازاده است، خمینی آزاده است. آشفته شده بود. گفت: رضاخان ازدواج کرده، این شعار حرام است. از پلکان حرام که نمی شود به بام سعادت حلال رسید... خاطره ای از زندگی شهید مظلوم دکتر بهشتی، منبع: کتاب «نگاهی به زندگی و مبارزات شهید بهشتی»

کار فرهنگی

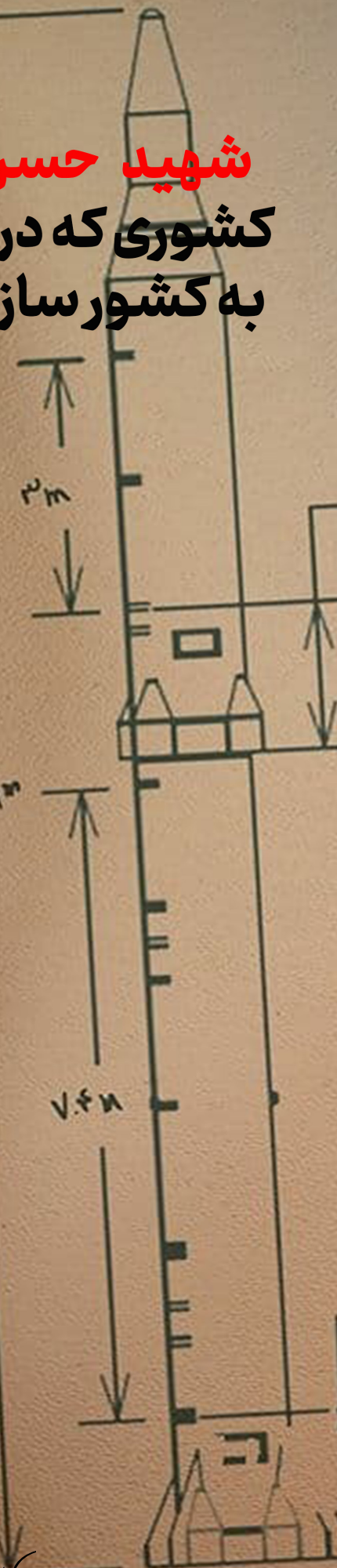
یک گوشه ی هنرستان کتاب خانه راه انداخته بود؛ کتاب خانه که نه!... یک جایی که بشود کتاب رود و بدل کرد، بیش تر هم کتابهای انقلابی و مذهبی. بعد هم نماز جماعت راه انداخت، گاهی هم بین نمازها حرف می زد. خبرش بعد مدتی به ساواک هم رسید.
منبع: یادگاران، جلد هشت کتاب شهیدردانی پور، ص ۸

کتاب نواروی شهید، ناصر کاوه

شهید حسن مقدم : جمهوری اسلامی را از یک کشوری که در ابتدای جنگ گلوله خمپاره می ساخت به کشور سازنده موشک های پیشرفته تبدیل کرد.

نقشه برد

سال ۱۳۵۹ جنگ تحمیلی عراق با کمک همه جانبه کشور های شرق و غرب، به ایران آغاز شد. ورود به جنگ با دست خالی، بدون امکانات و در شرایط تحریم و محدودیت در خرید سلاح و تجهیزات، ما را بر این تصمیم استوار کرد تا برای پیروزی در جنگ به قدرت و توان داخلی اتکا کنیم و به اصطلاح روی پای خودمان بایستیم. یکی از فرماندهان خط مقدم این عملیات راهبردی و مقتدرانه، شهید حسن تهرانی مقدم بود. او کارش را با یک خمپاره و از آبادان شروع و با اولین تجهیزاتی که از ارتش عراق به عنایت گرفته شده بود، توپخانه ها را سازماندهی کرد. این به دلیل شخصیت دوراندیش و آینده نگر شهید تهرانی مقدم بود که همزمان با ساماندهی به فرایند تولید خمپاره، توپخانه ها را نیز سازماندهی کند. با توجه به شرایط ویژه جنگ در آن سالها، نیاز توأمان به قدرت آتش سنگین و برد بیشتر تجهیزات جنگی به شدت احساس می شد و همین نیاز باعث شد تا شهید تهرانی مقدم، برنامه های ساخت موشک را عملیاتی کند و اولین امکانات موشکی ایران در همان سالها و در حوالی سال ۱۳۶۳ فراهم شد. یادگاری مقدس از شهید تهرانی مقدم که تا هنوز و تا همیشه بالنده و مقتدرانه ادامه داشته و خواهد داشت...



$$u = A \sin(\omega t + \varphi)$$

$$u = a \sin \omega t + b \cos \omega t$$

$$A = \sqrt{a^2 + b^2} \quad \text{tg } \varphi = \frac{b}{a}$$

$$\sum c_i A_i \sin(\omega t + \varphi_i) = A \sin(\omega t + \varphi)$$

$$\text{tg } A = \frac{a \sin B}{c - a \cos B}$$

کتاب نوروزی شهید، ناصر کاوی

با وجود آنکه دستیابی به موشک و ساختن آن نیازمند یک تکنولوژی بالا بود، و کمتر کسی باور می کرد، حسن مقدم با توکل به خدا کار را شروع کرد. از سوریه و لیبی و کره شمالی هم کمک گرفتیم ولی بدلیل سیاست های آنها و ترس و نگرانی که از دو قدرت مسلط جهانی یعنی شوروی و آمریکا داشتند نتوانستند کمک چندان مهمی به ما بدهند. و لذا با کمک مردان با ایمانی مانند حسن مقدم ها برای اولین بار پس از صد سال از عمر ساخت موشک در جهان، جمهوری اسلامی ایران هم به یک کشور موشکی تبدیل شد. هر چند افراد زیادی در ایجاد توانایی موشکی ایران، نقش داشتند ولی از برجسته ترین آنها حسن مقدم بود...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه
سردار محسن رضایی، فرمانده اسبق سپاه



حسن مقدم
سپهبد

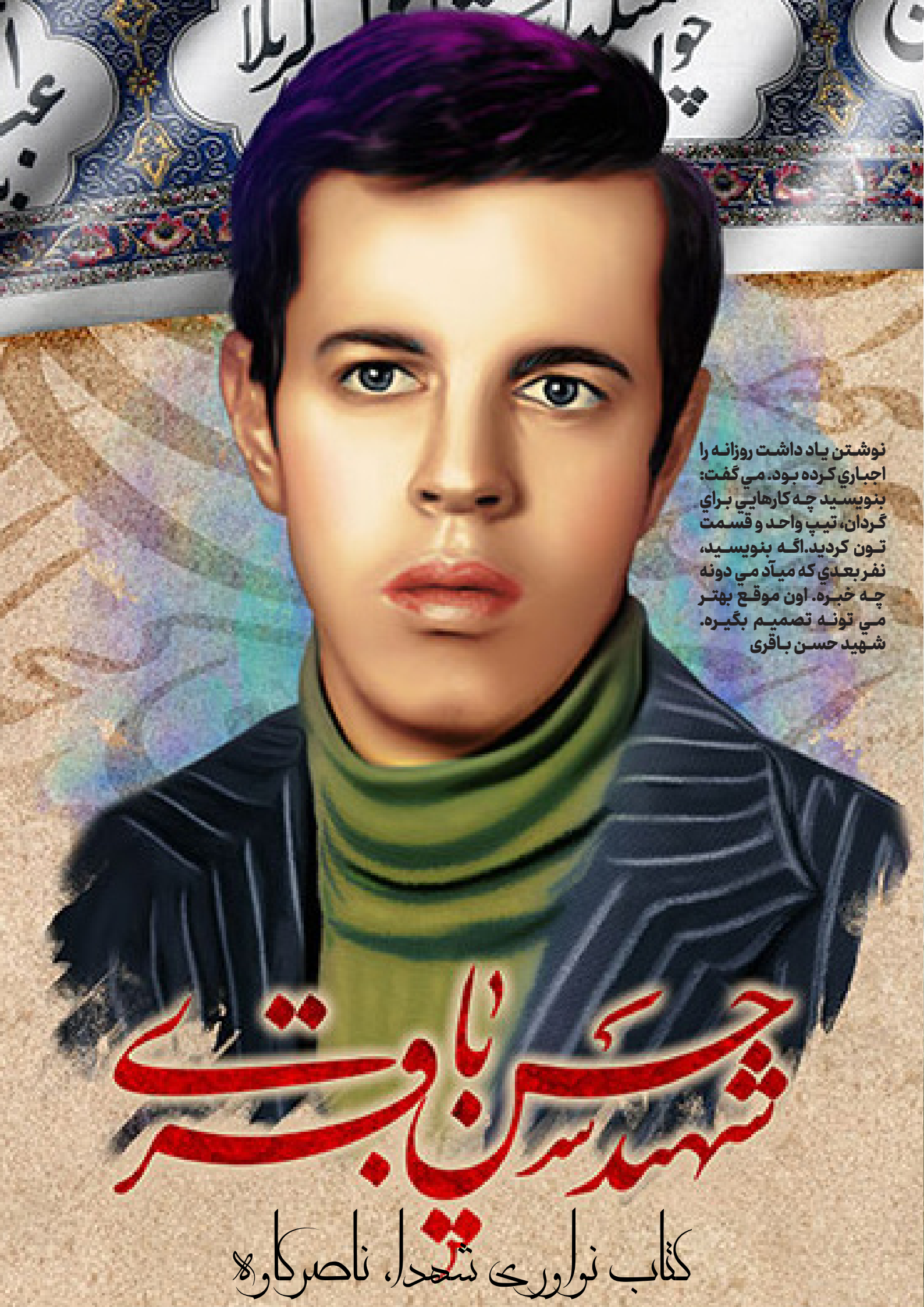
کتاب نوروزی شهید، ناصر کاوه

تدبیر سید مجتبی هاشمی، فرمانده فدائیان اسلام

عراقی ها با همه ی تجهیزات آمده بودن دسمت نخلستان های خرمشهر، ما بچه های فدایان اسلام با ام ۱ و ۳ که آن هم مهمات کمی داشتیم در یک طرف نخلستان. آقاسید گفت شب یک تراکتور یا لودر بیارید نخلستان!... گفتم برای چی آقاسید؟ گفتن بیارید متوجه می شید!... شب آقاسید لودر روشن کرد و به شخم زدن، صدای که از لودر می آمد باعث شد عراقی ها فکر کنن تانک های ایرانی به سمت آنها در حرکت هست و به همین علت فرار کردند... عراقی ها تابیابان های ذوالفقاریه عقب نشینی کرده بودند، صبح با آقاسید رفتیم ببینیم تا کجا عراقی ها عقب نشینی کرده بودند. در بیابان ذوالفقاریه دیدم که تعداد زیادی قوطی کنسرو افتاده روی زمین! گفتم مگه اینها چند روز مانده بودند که این قدر کنسرو خوردند!... از طرفی یکی از بچه ها شیطنتش گل کرد. سنگی پرت کرد سمت قوطی ها و ناگهان صدای انفجاری آمد از قوطی کنسرو ها!... عراقی ها از ترس شان کل شب را با استفاده از مین های مصری که شبیه کنسرو بود زمین را مین گذاری کرده بودند. تازه فهمیدم آقاسید چه چیزهای را می فهمید و ما نمی فهمیدیم... سید مجتبی هاشمی نژاد، نخستین فرمانده کمیته انقلاب مرکزی تهران و فرمانده گروه فدائیان اسلام در طول جنگ ایران و عراق بود. هاشمی با انجام عملیات های چریکی و نامنظم توانست شهر آبادان را از تصرف ارتش عراق دور کند. هاشمی در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۴ در خیابان وحدت اسلامی (شاپور سابق)، تهران توسط اعضای سازمان منافقین خلق مورد سوء قصد قرار گرفت و کشته شد...

راوی: همرزمان شهید

کتاب نوری شهدا، ناصر کاوی



نوشتن یاد داشت روزانه را
اجباري کرده بود. مي گفت:
بنويسيد چه کارهايي براي
گردان، تپ واحد و قسمت
تون کردید. آگه بنويسيد،
نفر بعدي که ميآد مي دونه
چه خبره. اون موقع بهتر
مي تونه تصميم بگيره.
شهيد حسن باقری

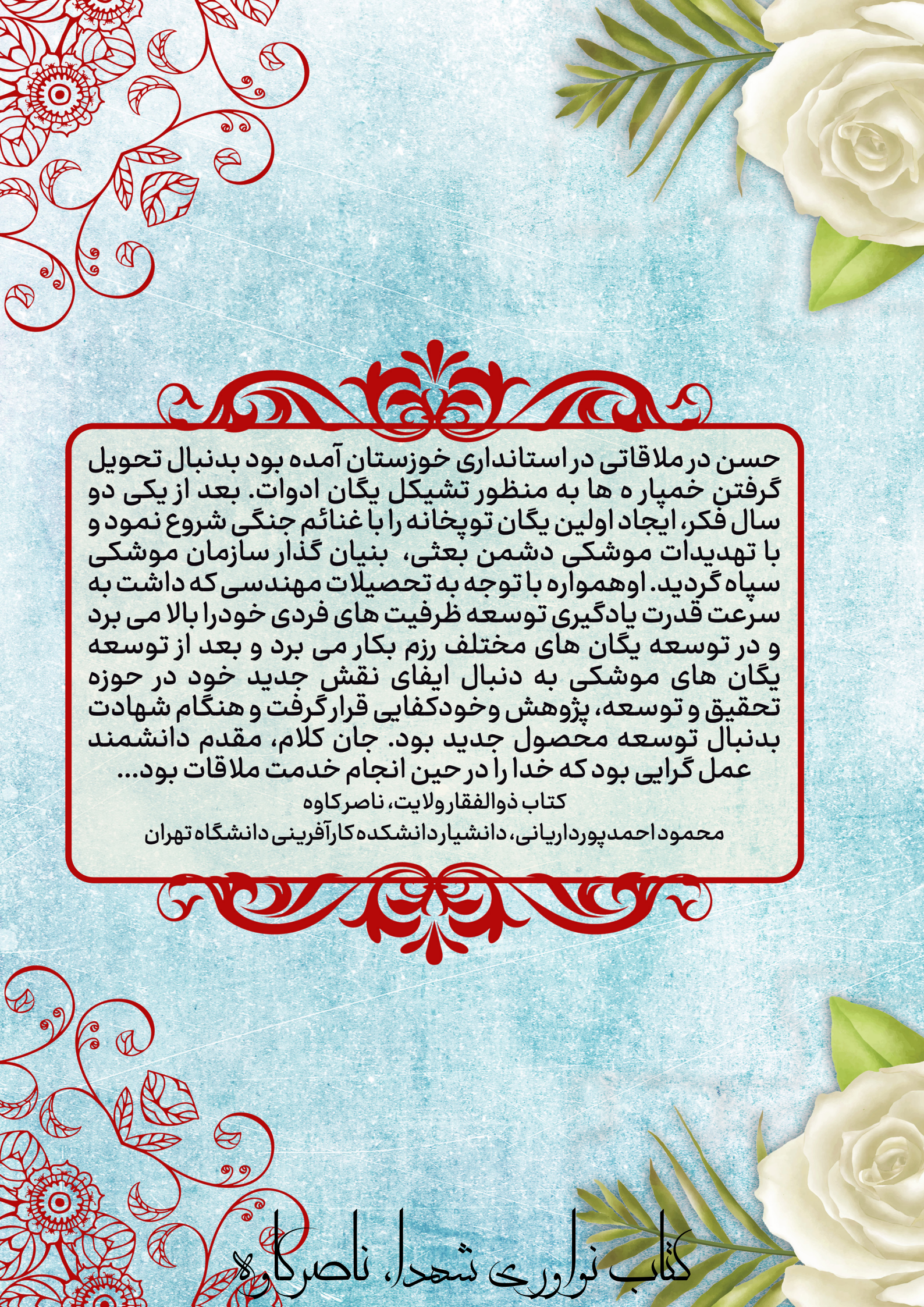
شهيد حسن باقری

کتاب نواروی شهدا، ناصر کاوی



شہد حسین منعم

کتاب نوری شہدا، ناصر کاؤ



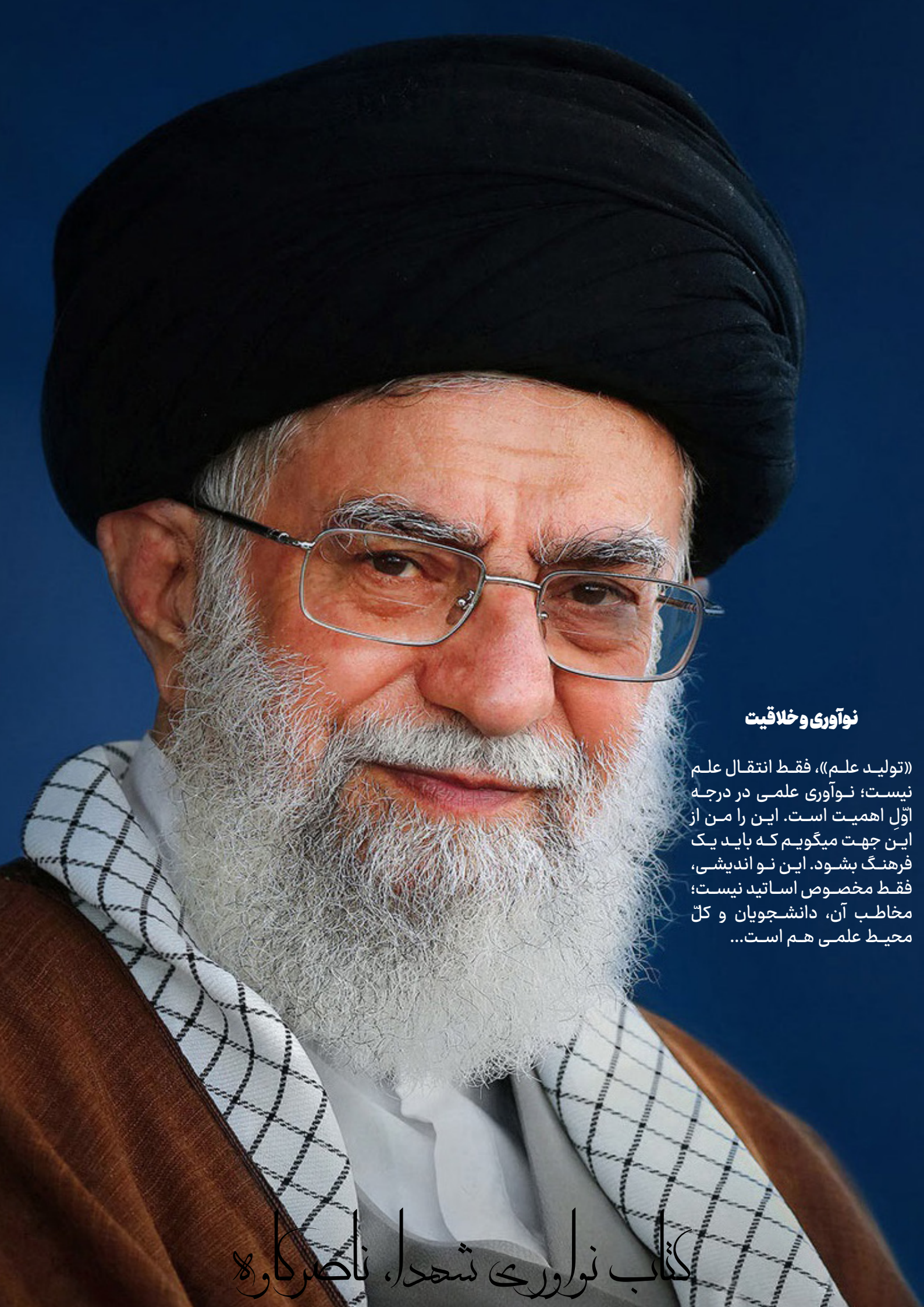
حسن در ملاقاتی در استانداری خوزستان آمده بود بدنبال تحویل گرفتن خمپاره ها به منظور تشیکل یگان ادوات. بعد از یکی دو سال فکر، ایجاد اولین یگان توپخانه را با غنائم جنگی شروع نمود و با تهدیدات موشکی دشمن بعثی، بنیان گذار سازمان موشکی سپاه گردید. او همواره با توجه به تحصیلات مهندسی که داشت به سرعت قدرت یادگیری توسعه ظرفیت های فردی خود را بالا می برد و در توسعه یگان های مختلف رزم بکار می برد و بعد از توسعه یگان های موشکی به بدنبال ایفای نقش جدید خود در حوزه تحقیق و توسعه، پژوهش و خودکفایی قرار گرفت و هنگام شهادت بدنبال توسعه محصول جدید بود. جان کلام، مقدم دانشمند عمل گرایی بود که خدا را در حین انجام خدمت ملاقات بود...

کتاب ذوالفقار ولایت، ناصر کاوه

محمود احمدپورداریانی، دانشیار دانشکده کارآفرینی دانشگاه تهران

کتاب نواروی شهدا، ناصر کاوه

کتاب نوری شہد، ناصر کاوہ



نوآوری و خلاقیت

«تولید علم»، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است. این را من از این جهت میگویم که باید یک فرهنگ بشود. این نواندیشی، فقط مخصوص اساتید نیست؛ مخاطب آن، دانشجویان و کل محیط علمی هم است...

کتاب نوآوری شهید، ناصر کاویانی